

من الأشعار المخصوبة إلى الإمام علي عليه السلام

معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس

در زبان عربی وجود دارند که هم چون افعال ناقصه پیش از مبتدا و خبر (جمله اسمیه) می آیند و علامت یکی از آن‌ها را تغییر می دهند. در این درس با دو نوع از این حروف یعنی حروف مشبهة بالفعل و حرف «لا»ی نفی جنس آشنا می شویم. این حروف علامت مبتدا را منصوب (ـَ، ـِ، ـِینَ) می کنند و علامت خبر بدون تغییر (مرفوع) باقی می ماند.

حروف مشبهة بالفعل

به حروف پرکاربردی مانند «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَكِنَّ، لَعَلَّ» حروف مشبهة بالفعل گفته می شود. حالا با معانی این حروف که در ذیل می آید، آشنا می شوید:

۱. **إِنَّ:** برای تأکید جمله می آید و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان» است؛

مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾

ترجمه آیه شریفه: «بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.»

۲. **أَنْ:** وسط جمله می آید و به معنای حرف ربط «که» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد؛

مثال: ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

ترجمه آیه شریفه: «گفت می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.»

۳. **كِنَّه:** «إِنَّ» را با «إِنَّ» که حرف شرط است اشتباه نگیرید، «إِنَّ» بر سر اسم یا ضمیر می آید و «ن» آن مشدد است ولی «إِنَّ» حرف شرط (جازه) بر سر فعل می آید و «ن» آن غالباً ساکن است.

۴. **كِنَّه:** «أَنَّ» را با «أَنَّ» که حرف ناصبه است اشتباه نگیرید، «أَنَّ» بر سر اسم یا ضمیر می آید و «ن» آن مشدد است ولی «أَنَّ» بر سر فعل مضارع می آید و «ن» آن ساکن است.

۵. **كِنَّه:** گاهی بر سر «أَنَّ» حرف جر «لِ» می آید **لِأَنَّ** و به معنای «زیرا، چون، برای این که» است و در پاسخ کلمه های پرسشی هم چون «لِمَ، لِمَاذَا: چرا» به کار می رود.

مثال: لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟ (چرا با هواپیما مسافرت نکردی؟) لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِبَةً. (زیرا بلیت هواپیما گران است.)

نمونه تستی

عین عبارت جـاء فیها من الحروف المشبهة بالفعل:

۱. عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَغْتَنِمَ أَيَّامَ الشَّبَابِ. ۲. قَالَ الرَّجُلُ لَوْلَاهُ: إِنْ تَدْرُسْ تَنْجَحْ.

۳. إِنْ تُوَافِقْ سَاحِضِرْ فِي الْخَفْلَةِ مَسَاءً. ۴. إِنْ سَاعَةَ النَّجَاحِ أَحَبُّ زَمَنِ لِلْإِنْسَانِ.

گزینه (۴) - «إِنَّ» از حروف مشبهة بالفعل است. ترجمه عبارت: قطعاً ساعت موفقیت، دوست داشتنی ترین زمان برای انسان است.

بررسی سایر گزینه ها:

۱. «أَنْ» از حروف ناصبه است. ترجمه عبارت: انسان باید روزهای جوانی را غنیمت بشمارد.

۲. «إِنَّ» حرف شرط است. ترجمه عبارت: مرد به فرزندش گفت: اگر درس بخوانی موفق می شوی.

۳. «إِنَّ» حرف شرط است. ترجمه عبارت: اگر موافقت کنی شب در جشن حاضر خواهیم شد.

تفاوت «إِنَّ» با «أَنَّ»: مواردی که «إِنَّ» در جمله می‌آید به این ترتیب است:

(۱) در ابتدای جمله:

﴿مَثَلٌ﴾ «إِنَّ التَّأَمَّلَ فِي الْقُرْآنِ يُعَيِّرُ أَسْلُوبَنَا فِي الْحَيَاةِ.»

«بی‌گمان اندیشیدن در قرآن روش ما را در زندگی تغییر می‌دهد.»

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾

ترجمه آیه شریفه: «بی‌شک نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند.»

(۲) پس از «قَالَ» و مشتقات آن:

﴿مَثَلٌ﴾ «قَالَ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كُوكَبًا لِي سَاجِدِينَ»

ترجمه آیه شریفه: «گفت: به درستی که من یازده ستاره را سجده‌کنان برای خودم دیدم.»

﴿قُلْ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ.»

گفت: همانا من بنده خدا هستم.»

(۳) پس از منادا:

«أَيُّهَا، أَيُّهَا» و کلماتی که پس از حرف «یا» می‌آیند منادا نامیده می‌شوند. («رَبِّ»، «اللَّهُمَّ» نیز در ابتدای جمله منادا هستند.)

﴿مَثَلٌ﴾ «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي.»

«پروردگارا همانا من به خودم ستم کردم.»

«اللَّهُمَّ إِنَّ رِزْقِي فِي السَّمَاءِ فَأَنْزِلْهُ.»

«خدایا بی‌شک روزی من در آسمان است پس آن را فرو بفرست.»

﴿تَحَرُّ﴾ بنابراین «إِنَّ» غیر از موارد فوق باید به صورت «أَنَّ» نوشته شود. دقت کنید که این مورد در سؤالات حرکت‌گذاری (تشکیل) باید بیشتر دقت شود.

نمونه تستی

عیِّن الخَطَأَ فِي اسْتِخْدَامِ «إِنَّ» أَوْ «أَنَّ»:

۱) مَنْ يَعْرِفُ أَنَّ اللَّهَ يُجَازِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحَاسِبُ نَفْسَهُ.

۲) يَا نِسَاءَ إِنَّ تَرْبِيَةَ الْأَوْلَادِ أَمْرٌ مَهْمٌ.

۳) رَبَّنَا، إِنَّ مَفْتَاحَ حَلِّ الْمَشَاكِلِ بِيَدِكَ.

۴) قُلْتُ لِتِلَامِيذِي إِنَّكُمْ مَجْدُونَ فِي دَرُوسِكُمْ.

گزینه (۳) - «رَبَّنَا» به معنای «پروردگاران» بر منادا دلالت دارد بنابراین همزه «أَنَّ» باید مکسور (با کسره) بیاید ﴿إِنَّ﴾

ترجمه عبارت: ای پروردگاران، قطعاً کلید حل مشکلات به دست توست.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «أَنَّ» صحیح است چون نه در ابتدای جمله و نه پس از مشتقات «قال» و نه پس از منادا آمده است، بنابراین صحیح است. ترجمه عبارت: هرکس بداند که خداوند در روز قیامت او را مجازات می‌کند، خودش را محاسبه می‌کند.

۲) «إِنَّ» پس از منادای «نساء» درست آمده است. ترجمه عبارت: ای زنان قطعاً تربیت فرزندان امر مهمی است.

۴) «إِنَّ» پس از فعل «قُلْتُ» صحیح آمده است. ترجمه عبارت: به دانش‌آموزانم گفتم بدون شک شما در درس‌هایتان کوشا هستید.

﴿تَحَرُّ﴾ «إِنَّمَا» چه از نظر قواعد و چه از نظر ترجمه هیچ ربطی به «إِنَّ» ندارد. «إِنَّمَا» به معنای «فقط، تنها» است و پس از آن اسم، منصوب نمی‌آید

دقیقاً برعکس «إِنَّ».

﴿مَثَلٌ﴾ «إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ. (قَطْعاً خَدَاوَنَد تَوَاسَت). إِنَّمَا اللَّهُ قَادِرٌ. (فَقَطْ خَدَاوَنَد تَوَاسَت).»

۳) كَأَنَّ: به معنای «گوی» و «مانند» و «مثل این‌که» است؛

﴿مَثَلٌ﴾ «كَأَنَّهِنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ»

ترجمه آیه شریفه: «آنان مانند یاقوت و مرجانند.»



﴿مَثَل﴾ - كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.

«گویی خشنود ساختن مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.»

﴿مَکْنَه﴾ - «كَأَنَّ» را با فعل ناقصه «كَانَ» اشتباه نگیرید. (حرف وسط «كَأَنَّ» همزه است و متحرک می‌باشد ولی حرف وسط «كَانَ» الف و ساکن است.)

نمونه تستی

عَيْنِ جَوَاباً كُلَّهُ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

- ۱ آن، اِنَّ، اِنَّ، لَيْتَ ۲ لَكِنَّ، كَانْ، كَأَنَّ، اَنْ ۳ لَيْتَ، لَيْسَ، لَعَلَّ، اَنْ ۴ كَأَنَّ، اِنَّ، اَنْ، لَكِنَّ

❖ گزینه (۴) - در این گزینه تمام حروف جزو حروف مشبّهة بالفعل هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ آن، اِنَّ، اِنَّ، لَيْتَ ❖ مشبّهة بالفعل / اِنَّ ❖ حرف شرط (بر سر فعل می‌آید).

۲ لَكِنَّ، كَأَنَّ ❖ مشبّهة بالفعل / كَانْ ❖ از افعال ناقصه / اَنْ ❖ از ادات ناصبه

۳ لَيْتَ، لَعَلَّ، اَنْ ❖ مشبّهة بالفعل / لَيْسَ ❖ از افعال ناقصه

❖ لَكِنَّ: به معنای «اما، ولی» و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است؛ و غالباً وسط عبارت می‌آید.

﴿مَثَل﴾ - ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

ترجمه آیه شریفه: «بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.»

﴿مَکْنَه﴾ - حرف جر «لِ» گاهی همراه ضمایر متصل (ه، هما، هم ...) به کار می‌رود و معنای فعل «داشتن / دارد» و مشتقات آن را منتقل می‌کند. هرگاه این

حرف همراه ضمیر متصل «كَنَّ» صیغه «جمع مؤنث مخاطب» به کار رود در ظاهر شبیه حرف «لَكِنَّ» می‌گردد. پس «لَكِنَّ» را با «لَكَنَّ» اشتباه نگیرید؛ «لَكَنَّ»

از «لِ» حرف جر + ضمیر متصل «كَنَّ» تشکیل شده است و به معنای «به سود شما، برای شما، دارید» می‌باشد. (* حرف جرّ «لِ» هنگام اضافه شدن به

ضمایر غیر از ضمیر «ي» به «لِ» تبدیل می‌شود.)

نمونه تستی

عَيْنِ جَوَاباً مَا جَاءَ فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

- ۱ لَيْتَ الْأَغْنِيَاءَ يَجْعَلُونَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَقًّا لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ. ۲ عَلَيْنَا أَنْ نَحْفَظَ عَلَى عِلْمِنَا بِجَدِّ لَأَنَّ التَّسْبِيحَ أَفَةٌ الْعِلْمِ. ۳ إِنَّا مَكْلُوفُونَ بِالْإِنْتِفَاعِ مِنَ الطَّيِّبَاتِ الَّتِي خَلَقْتَ لَنَا فِي حَيَاتِنَا. ۴ لَكِنَّ بَرَامِجَ غَدَائِيَّةً طَوَّلَ الْيَوْمِ فَاتَيَعْنَهَا حَتَّى تَسْلِمْنَ مِنَ الْمَرَضِ.

❖ گزینه (۴) - «لَكِنَّ» اگر حرف مشبّهة بالفعل باشد باید برای کامل کردن و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش بیاید و به معنای «ولی، اما» باشد

و در وسط عبارت می‌آید اما در این گزینه اولاً: «لَكِنَّ» در ابتدای کلام آمده و ثانیاً: به معنای «برای شما، دارید» است پس حرف مشبّهة بالفعل نیست.

ترجمه عبارت: در طول روز برنامه‌هایی غذایی دارید پس از آنها پیروی کنید تا از بیماری در امان بمانید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ لَيْتَ ❖ حرف مشبّهة بالفعل ترجمه عبارت: کاش ثروتمندان از اموال خود حقی را برای نیازمند و محروم قرار بدهند.

۲ اَنْ ❖ حرف مشبّهة بالفعل ترجمه عبارت: ما باید با جدیت از دانش خود محافظت کنیم زیرا فراموشی آفت دانش است.

۳ اِنَّ ❖ حرف مشبّهة بالفعل ترجمه عبارت: قطعاً ما مکلف به بهره بردن از پاکی‌هایی هستیم که در زندگی‌مان برای ما آفریده شده‌اند.

❖ لَيْتَ: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لیتَ: ای کاش» هم به کار می‌رود.

﴿مَثَل﴾ - ﴿و يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾

ترجمه آیه شریفه: «و کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم.»

❖ لَعَلَّ: به معنای «شاید» و «امید است» به کار می‌رود؛

﴿مَثَل﴾ - ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

ترجمه آیه شریفه: «بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم شاید (امید است) شما خردورزی کنید.»



حروف مشبّهة بالفعل

كَانَ	لَعَلَّ	لَيْتَ	لَكِنَّ	أَنَّ	إِنَّ
گویی، مانند، مثل این که	شاید، امید است	کاش، ای کاش	اما، ولی	که	قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان

نمونه تستی

عَبْرَةَ فِيهَا اِحْتِمَالُ وَقُوعِ الْفِعْلِ:

۱ لَيْتَ الْمَدِيرَ اللَّائِقَ يَجِيءُ إِلَى شَرِكَتِنَا.

۲ زُرْتُ صَدِيقِي فِي مِهْرَجَانِ الْأَفْلَامِ وَلَكِنَّهُ ذَهَبَ سَرِيعاً.

۳ لَعَلَّ الْأَسْعَارَ الْغَالِيَةَ فِي السُّوقِ تَنْزُلُ بِسُرْعَةٍ.

۴ عَلِمْتُ أَنَّ أَكْلَ بَعْضِ الْفَوَاكِهَ يَزِيدُ ضَغْطَ الدَّمِ.

گزینه (۳) - «لَعَلَّ» از حروف مشبّهة بالفعل است و به معنای «شاید، امید است» به کار می رود و هنگامی از آن استفاده می کنیم که قطعیت چیزی و یا کاری مشخص نباشد. ترجمه عبارت: شاید قیمت های بالا در بازار به سرعت پایین بیایند.

بررسی سایر گزینه ها:

۱ «لَيْتَ» بیانگر آرزوست. ترجمه عبارت: ای کاش مدیر شایسته به شرکت ما بیاید.

۲ «لَكِنَّ» حرف استدرک و رفع اشتباه یا توهّم از کلام قبل است. ترجمه عبارت: دوستم را در جشنواره فیلم ها دیدم ولی او به سرعت رفت.

۴ «أَنَّ» به معنای حرف ربط «که» است. ترجمه عبارت: دانستم که خوردن برخی میوه ها فشار خون را بالا می برد.

لا التّأنيّة للجنس

حرف «لا»ی نفی جنس به معنای «هیچ» بر سر مبتدا و خبر می آید و دقیقاً مانند حروف مشبّهة بالفعل علامت مبتدا را تغییر می دهد و آن را منصوب می کند.

دقت کنید: «لا» انواع مختلفی دارد:

الف) «لا»ی نفی جنس لا تلميذ في المدرسة. (هیچ دانش آموزی در مدرسه نیست.)

ب) «لا»ی نفی مضارع لا أذهب إلى السوق. (به بازار نمی روم.)

ج) «لا»ی نهی لا تذهب إلى المتجر. (به مغازه نرو.)

د) «لا»ی حرف جواب (در پاسخ به «هل» و «أ» می آید). أ أنت من كِرمَان؟ لا، أنا من همدان.

ه) «لا»ی عطف (وسط عبارت می آید). هم أغنياء لا فقراء. (آن ها ثروتمندند نه فقیر.)

نکته: پس از «لا»ی نفی جنس حتماً اسم می آید و فعل نمی تواند پس از «لا»ی نفی جنس بیاید.

﴿ لا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ﴾

«لا»ی اسم
نفی جنس

ترجمه آیه شریفه: «جز آنچه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم. (برای ما نیست)»

نکته: اسمی که پس از «لا»ی نفی جنس می آید نکره است و هیچ گاه «ال و تنوین» نمی گیرد، همیشه حرکت آخر آن «فتحه» (ـَ) است و هیچ گاه به صورت مثنی یا جمع هم نمی آید بلکه همیشه مفرد است.

مثال: لا قلمًا على المنضدة.

(اسم پس از «لا»ی نفی جنس تنوین نمی گیرد قلم)

مثال: لا الكتاب في يدي.

(اسم پس از «لا»ی نفی جنس «ال» نمی گیرد کتاب)

مثال: لا كُتُبٌ في المحفظة.

(اسم پس از «لا»ی نفی جنس به صورت مثنی یا جمع نمی آید و فقط مفرد و با «فتحه» می آید کتاب)



نکته خبر «لا»ی نفی جنس عمدتاً جارومجرور است و گاهی هم اسم ظاهر است که حتماً مرفوع می‌شود. (مثل خبر حروف مشبهة) و گاهی نیز حذف شده و اصلاً نمی‌آید.

مثال لا طِفْلَ فِي الْمَلْعَبِ.
اسم لای خبر لای نفی جنس
نفی جنس

لا جَهْلٌ أَضْرَّ مِنَ الْعُجْبِ.
اسم لای خبر لای
نفی جنس نفی جنس
لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

اسم لای نفی جنس (خبر لا محذوف)

تذکر «ألا» دو نوع است:

الف «ألا» ادات تنبيه است و به معنی «هان، آگاه باش» است.

مثال أَلَا، إِنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ دَارَ الْبَقَاءِ. (آگاه باش که دنیا سرای جاودان نیست).

ب گاهی اوقات نیز «أ» استفهام به همراه «لا»ی نفی با هم به صورت «ألا» می‌آید که با «ألا» تنبیه فرق می‌کند و پس از آن فعل مضارع می‌آید؛ مانند: أَلَا تَعْلَمُ آیا نمی‌دانی؟

اما «ألا» فقط یک نوع است و آن به این صورت است که «أَنْ» ناصبه با «لا»ی نفی به صورت «ألا» در می‌آیند و بر سر فعل مضارع وارد می‌شود؛ مانند: أَلَّا يَجْلِسُ: که ننشینند.

نمونه تستی

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ نَوْعِ «لَا»:

- ۱ لا شَكَّ أَنْكَ لَنْ تَكْذِبِي مِنْ أَجْلِ زَخَارِفِ الدُّنْيَا. (نافية)
 ۲ طوبى لك يا مَنْ لا يُبَادِرُ بِالْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ وَ الْمُنْكَرَةِ. (نافية للجنس)
 ۳ لا نَفْعَ فِي كَلَامٍ فِيهِ اللَّغْوُ وَ الْغِيبَةُ وَ الْكُذْبُ. (نافية للجنس)
 ۴ أَلَا تَعْرِفُ أَنَّنِي ذَلِكَ الشَّابُّ الَّذِي اسْتَقْبَلَكَ بِحَفَاوَةٍ. (ناهية)

گزینه ۳ - ترجمه عبارت: هیچ سودی نیست در سخنی که در آن بیهودگی و غیبت و دروغ است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «لا» بر سر اسم «شك» وارد شده است و «لا»ی نفی جنس است. ترجمه عبارت: هیچ شکی نیست که تو هرگز به خاطر زیورات دنیا دروغ نخواهی گفت.
 ۲ «لا» بر سر فعل مضارع «يُبَادِرُ» وارد شده و «لا»ی نفی مضارع است. ترجمه عبارت: خوشا به حالت ای کسی که کارهای بد و ناشایست را انجام نمی‌دهد.
 ۴ «ألا» ترکیبی از «أ» استفهام و «لا»ی نفی است که بر فعل مضارع «تَعْرِفُ» وارد شده است پس «لا»ی نهی نیست. ترجمه عبارت: آیا نمی‌دانی که من آن جوانی هستم که به گرمی به پیشواز تو آمد.

فَنِّ التَّرْجِمَةِ

۱ فعل مضارع پس از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» معمولاً به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

مثال «لَعَلَّ الْغَيْومَ تُمْطِرُ عَلَيْنَا.» شاید ابرها بر ما ببارند.
حرف مشبهة بالفعل فعل مضارع مضارع التزامی

مثال «لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ فِي الْعَالَمِ.» کاش مسلمانان در جهان متحد بشوند.
حرف مشبهة بالفعل فعل مضارع مضارع التزامی

لَيْتَ
+ فعل مضارع
مضارع التزامی
لَعَلَّ

۷ فعل ماضی پس از «لَبِيتَ» را با توجه به جایگاهش در متن می‌توان «ماضی استمراری یا ماضی بعید» ترجمه کرد.

مثال «لَبِيتَ التَّلْمِيذَ ابْتِعَادَ عَنِ الْكَسَلِ» کاش دانش‌آموز از تنبلی دوری می‌کرد. (دوری کرده بود).
حرف مشبهة فعل ماضی ماضی استمراری ماضی بعید
بالفعل

لَبِيتَ + فعل ماضی ماضی استمراری (ماضی بعید)

تذکره مهم در ترجمه صحیح فعل بعد از «لَبِيتَ» و «لَعَلَّ» باید به سیاق عبارت نیز توجه کرد.

نکته ترجمه هنر است و بسیاری از اوقات باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

۳ در ترجمه «لا»ی نفی جنس از «هیچ نیست» استفاده می‌کنیم.

مثال «لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ» هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.
«لا»ی نفی جنس

نمونه تستی

تجربی ۹۴

﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱ الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند.
۲ خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند.
۳ خداوند برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند.
۴ خداوند مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند.
گزینه (۲) - «يَضْرِبُ»: فعل مضارع است و به صورت اخباری ترجمه می‌شود. (ردگزینه ۳ و ۴)
«الأمثال»: اسم مَعْرَفٌ بَأَلٍ است و در ترجمه آن «ی» نمی‌آید و نیز جمع است نه مفرد (مثال‌ها) (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴)
«لَعَلَّ» + فعل مضارع ماضی استمراری (شاید یادآور شوند) (ردگزینه ۱ و ۴)

زبان ۹۵

عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱ لا طفلٌ يقلق لتهيئة طعامه في كل يوم؛ كودك برای تهیه غذای روزانه‌اش مضطرب نیست.
۲ لأنه يؤمن بعطوفة أمه دائماً؛ زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد.
۳ ليتني كنت أمنت بربي مثل ذلك الطفل؛ ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم.
۴ ما كنت أقلق لتهيئة طعام الغد أبداً؛ و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم.
گزینه (۴) - (ما + کان + فعل مضارع ماضی منفی استمراری)
ترجمه درست سایر گزینه‌ها:
۱ هیچ کودکی برای تهیه غذای خود در هر روز نگران نمی‌شود.
۲ زیرا او همیشه به مهربانی مادرش ایمان دارد.
۳ ای کاش من مانند آن کودک به پروردگارم ایمان داشتم.

ترجمه عبارات مهم

داروی تو در [وجود] خودت است و نمی‌بینی و بیماری تو از خودت است و احساس نمی‌کنی.	دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ / وَ دَاوُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ
آیا گمان می‌کنی که تو پیکر کوچکی هستی در حالی که جهان بزرگ‌تر در تو به هم پیچیده شده است.	أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ / وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ
مردم از نظر پدران (پدر و مادر) هم‌تا هستند پدرشان آدم و مادر [شان] حواست.	النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ / أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ
و ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد و مردان با کارها [یشان] نام‌هایی دارند.	وَ قَدَرٌ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ / وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
پس دانش را کسب کن و جایگزینی برای آن نخواه زیرا مردم مرده هستند و اهل دانش زنده‌اند.	فَقَرٌّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا / فَالْتَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ
ای که نابخردانه افتخار کننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدر هستند.	أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمٍّ وَ لِأَبٍ



هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِصَّةٍ / أَمْ حديدٍ أَمْ نُحاسٍ أَمْ ذَهَبٍ	آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ / هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ	بلکه آنان را می بینی (می پنداری) که از تگه گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی اند؟
﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾	بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.
﴿وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُراباً﴾	و کافر می گوید ای کاش من خاک بودم!
﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾	بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.
لا سَوْءَ أَسْوَءٍ مِنَ الْكُذِبِ.	هیچ بدی بدتر از دروغ نیست.
﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾	آن کتاب هیچ شکی در آن نیست هدایتی برای پرهیزگاران است.
﴿بِأَيِّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾	ای پیامبر کسانی که در کفر شتاب می ورزند تو را غمگین نکنند.
لا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لا يَرْحَمُ النَّاسَ.	خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نمی کند.
يا حَبِيبِي، لا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.	ای دوست من هیچ چیزی زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.
﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾	پس این روز رستاخیز است ولی شما نمی دانستید.
﴿إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ﴾	قطعاً خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او صف کشیده می جنگند گویی آن ها ساختمانی استوارند.
﴿وَ لا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ...﴾	و کسانی را که به جای خدا فرامی خوانند دشنام ندهید زیرا (آن ها) به خدا دشنام دهند.
﴿وَ لا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾	و گفتارشان تو را غمگین نکند؛ زیرا ارجمندی، همه برای خداست.
﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ﴾	آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابرند؟
﴿رَبَّنَا وَ لا تَحْمِلْنَا ما لا طاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾	پروردگارا، آنچه توانش را هیچ نداریم بر ما تحمیل نکن.
كُلُّ طَعَامٍ لا يَذُكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، لا بَرَكَةَ فِيهِ.	هر غذایی که نام خدا بر آن برده نشود، هیچ برکتی در آن نیست.
لا تَعْصَبْ، فَإِنَّ الْعَصَبَ مَفْسَدَةٌ.	خشمگین نشو، زیرا خشم مایه تباهی است.
لا حَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلا مَعَ الْفِعْلِ.	هیچ خیری در سخنی نیست مگر اینکه همراه با عمل باشد.
لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ.	هیچ جهادی همچون جهاد با نفس نیست.
لا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ.	هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.
لا فِقْرٌ كَالْجَهْلِ وَ لا مِيراثٌ كَالْأَدَبِ.	هیچ فقری همچون نادانی و هیچ میراثی همچون ادب نیست.
﴿سُبْحانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾	پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد.
﴿... وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾	و با آنان با [شیوه ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.
﴿وَ ما أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوْءِ إِلا ما رَحِمَ رَبِّي...﴾	و نفسم را بی گناه نمی شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است؛ مگر این که پروردگارم رحم کند.
﴿... يَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِما يَكْتُمُونَ﴾	با دهان هایشان (زبان هایشان) چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آن چه پنهان می کند داناتر است.
﴿... قالوا لا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾	گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نپهان ها هستی.
﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾	و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می دارد.
﴿... وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾	و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم.
﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خاشِعُونَ﴾	به راستی که مؤمنان رستگار شده اند؛ همانان که در نمازشان فروتن اند.

واژگان و اصطلاحات

الطَّيْنِ، الطَّيْنَةُ: گل، سرشت	أَبْصَرَ: نگاه کرد (مضارع: يُبْصِرُ)
العافية: سلامت	أَحَقَّ: سزاوارتر
العزَّة: ارجمندی	أَحْيَاء: زندگان
العصاة: آیموه‌گیری	أَخَذَ: گرفت «خُذُوا: بگیرید»
العَصَب: پی، عصب	أَشْرَى: حرکت داد
الأعظم: استخوان	أَسْوَأُ مِنْ: بدتر از
فَرِيقٌ: تیم، گروه	أَشَدَّ: سخت‌تر
فَزٌّ: رستگار شو (ماضی: فَازَ / مضارع: يَفْوِزُ)	أَطْعَمَ: غذا داد، خورانید «لا تَطْعَمُوا: غذا ندهید، نخورانید»
فِضَّة: نقره	أَعْنَى: بی‌نیازتر
فَضْلٌ: بخشش	إِكْرَاهٌ: اجبار
الْقُرْآنُ: خواندن	أَكْفَاء: همتایان
قَصِيرٌ: کوتاه	أَمَاتَ: میراند (مضارع: يَمِيتُ) «لا تَمِيتُوا: نمیرانید»
قَوْلٌ: گفتار	أَمْرِيٌّ: شخص، مرد، انسان
قيَمَةٌ: ارزش، اندازه	إِنطَوَى: به هم پیچیده شد (مضارع: يَنْطَوِي)
كَأَنَّ: گویی، مانند	أَوْفَى: وفا کرد (مضارع: يُوْفِي / مصدر: إِيفَاء) «أَوْفُوا: وفا کنید»
كرة المنضدة: تنیس روی میز	الْبَدَلُ: جانشین
الكَسَلُ: تنبلی	بَرَأَ: بی‌گناه شمرد (مضارع: يُبْرِئُ، مصدر: تَبْرِئَةٌ)
كَنْزٌ: گنج	بِضَاعَةٌ: کالا
لا ... لَنَا: نداریم	البَيْتُ: رستخیز
لا: بر سر فعل مضارع به معنای «نباید» مانند: «لا يَذْهَبُ: نباید برود»	الْبِنْيَانُ الْمَرْصُوعُ: ساختمان استوار (محکم)
لا: حرف نفی مضارع مانند: «لا يَذْهَبُ: نمی‌رود»	يَبُوعٌ: فروختن
لا: نه (در مقابل «نعم: بله»)	تُرَابٌ: خاک
لا: هیچ ... نیست. (نفی جنس) مانند: «لا رَجُلٌ فِي الْحَفْلَةِ: هیچ مردی در جشن نیست.»	تَقْلُونُ: خردورزی می‌کنید
لا تَسْتَوُوا: دشنام ندهید (ماضی: سَبَّ)	الْجِزْمُ: پیکر
اللَّحْمُ: گوشت	جُهَالٌ: نادانان
لَعَلَّ: شاید، امید است	الحديد: آهن
لكن: ولی	الحفلة: جشن
لَيْتَ: ای کاش	حَمَلٌ: تحمیل کرد «لا تَحْمَلْنَا: بر ما تحمیل نکن»
ماء: آب	حَيَاءٌ: شرم، حیا
ما يلي: آن چه می‌آید	حَيْطٌ: نخ، ریسمان
مَتَرَدَّدٌ: مردد، دو دل	الداء: بیماری
الْمُتَّقِينَ: پرهیزگاران	دواء: دارو
مُفْسَدَةٌ: مایه تباهی	ذو: دارای
موتى: مردگان	ذَهَبٌ: طلا
مَوْصَلٌ: رسانا	الزيب: شک، تردید
مَيَّتٌ: مرده	زَعَمَ: گمان کرد (مضارع: يَزَعُمُ)
النحاس: مس	سارَعٌ: شتافت (مضارع: يَسَارِعُ / مصدر: مُسَارَعَةٌ)
يا ليتني: ای کاش من!	السجن: زندان
يُدْعُونَ: فرامی‌خوانند (ماضی: دَعَا)	سوى: جز
يَسْتَوِي: مساوی است (ماضی: اِسْتَوَى)	شراء: خریدن
	صَلَّ: گم شد، گمراه شد

كلمات مترادف

أب = والد (پدر)	السبيل = الصراط = الطريق (راه)
أحسن = خير = أفضل (بهتر، بهترین)	الطعام = الغذاء (غذا)
أضاع = أفسد = خرب (تباه کرد، ویران نمود)	عافية = صحة = سلامة (سلامت، تندرستی)
أفلح = فاز (رستگار شد)	الغاية = القصد = الهدف (هدف)
إمرئ = إنسان (انسان، شخص)	فاز به = حصل على (به دست آورد)
بخت عن = فئتس (جستجو کرد)	الفریق = الجماعة (گروه، دسته)
البعث = القيامة (رستاخیز)	الفصل = الجود = عطاء (بخشش)
البنیان = البناء = العمارة (ساختمان)	القدر = القيمة (ارزش، بها)
البيت = الدار (خانه)	القول = الكلام = الحديث (سخن، گفتار)
تعادل = ساوی (برابر شد، مساوی شد)	كتم = ستر (پنهان کرد)
تعلم = تفقه (آموخت، یاد گرفت)	اللباس = الثوب (لباس)
جزم = جسم (پیکر)	المسابقة = المباراة (مسابقه)
الجزاء = الأجر (پاداش)	نام = زقد (خوابید)
الجلد = القشر (پوست)	نجح = فاز (پیروز شد، رستگار شد)
حسب = طبقاً لـ = وفقاً لـ (بر طبق، براساس)	النسب = الال = الذرية (دودمان، خاندان)
خاضع = خاشع (فروتن)	يُبيصر = يُشاهد (می بیند)
حصلة = ميزة (ویژگی)	يُختبر = يُجرب = يمتحن (می آزماید)
داء = مرض (بیماری)	يزعم = يظن = يحسب (گمان می کند)
ذو = صاحب (دارا)	يشعر به = يحس به (احساس می کند)
سازغ = عجل (شتاب کرد)	يلي = يأتي = يجيء (می آید)
سب = شتم (دشنام داد)	

كلمات متضاد

الأجر (پاداش) ≠ العقاب (کیفر، مجازات)	عزة (سربلندی) ≠ ذلة (خواری)
الإكراه (اجبار) ≠ الاختيار (اختیار، انتخاب)	فائز (برنده) ≠ خاسر، راسب (بازنده)
إبتعد (دور شد) ≠ اقترب (نزدیک شد)	فاز به (به دست آورد) ≠ فقد (از دست داد)
أشوء (بدتر) ≠ أحسن (بهتر)	القادر (توانا) ≠ العاجز (ناتوان)
أضاع (از بین برد) ≠ أصلح (درست کرد)	كتم (پنهان کرد) ≠ أظهر / بين (آشکار کرد)
البخل (خست، خسیس بودن) ≠ الجود (بخشش)	الكسل (تنبلی) ≠ السعي / المحاولة (تلاش، کوشش)
جهال (نادانان) ≠ علماء، عقلاء (دانایان)	المتردد (دو دل) ≠ العازم (مصمم)
الخائن (خیانتکار) ≠ الوفي (باوفا)	المدنية (شهر) ≠ الريف / القرية (روستا)
خاشع، خاضع (فروتن) ≠ متكبر (خود بزرگ بین)	مذنب (گناهکار) ≠ برئ (بی گناه)
خان (خیانت کرد) ≠ أوفى (وفا کرد)	ملاً (پر کرد) ≠ أفرغ (خالی کرد)
داء (بیماری) ≠ شفاء، صحة (بهبودی، سلامتی)	الموت (مرگ) ≠ الحياة (زندگی)
رجال (مردان) ≠ نساء (زنان)	موتی (مردگان) ≠ أحياء (زندگان)
الريب (شک، تردید) ≠ اليقين (یقین)	نام (خوابید) ≠ استيقظ (بیدار شد)
الشراء (خریدن) ≠ البيع (فروختن)	نجح (پیروز شد) ≠ انهزم / فشل (شکست خورد)
طويل (بلند) ≠ قصير (کوتاه)	

جمع‌های مکسر

جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه
الآباء	الأب	پدر	الأفعال	الفعل	کار، عمل	السَّيَّاح	السَّائِح	جهانگرد، گردشگر
الأبدال	البَدَل	جانشین	الأفواه	الفم / فو	دهان	الغُيُوب	الغَيْب	غیب، نهان
الأجرام	الجِرم	جسم، پیکر	الأكفاء	الكفاءة / الكفاء	مساوی، برابر	القُلُوب	القَلْب	دل، قلب
الأحاديث	الحَدِيث	سخن	التمريرين	التمرير	تمرین	القواعد	القاعدة	روش، سبک
الأحياء	الحَيّ	زنده	الحروف	الحرف	حرف	اللحوم	اللحم	گوشت
الأسماء	الاسم	نام	الحوائج	الحاجة	حاجت، نیاز	المُدُن	المدينة	شهر
الأشعار	الشَّعر	شعر	الرجال	الرجل	مرد	المعاني	المعنى	معنی، مفهوم
الأعصاب	العَصَب	عصب، پی	الأطعمَة	الطعام	غذا	الموتى	الميت / الميت	مرده
الأعمال	العَمَل	کار، عمل	العظام	العظم	استخوان	التَّعَم	التَّعمَة	نعمت
السُّجون	السَّجن	زندان						

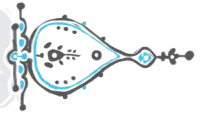
کلمات مشابه

الدَّاء: بیماری	الدَّواء: دارو	الدَّاء: بیماری	الدَّواء: دارو
الجِرم: پیکر	الجِرم: گناه	الجِرم: پیکر	الجِرم: گناه
سوء: بدی	أسوء: بدترین	سوء: بدی	أسوء: بدترین
سوی: جز	أسرى: حرکت داد	سوی: جز	أسرى: حرکت داد
كان: گویی، مانند	كان: بود	كان: گویی، مانند	كان: بود
اللحم: گوشت	الحميم: گرم و صمیمی	اللحم: گوشت	الحميم: گرم و صمیمی
العصب: پی، عصب	العصب: خشم	العصب: پی، عصب	العصب: خشم
العظم: استخوان	العظيم: بزرگ	العظم: استخوان	العظيم: بزرگ
الحديد: آهن	الجديد: تازه، نو	الحديد: آهن	الجديد: تازه، نو
لكن: اما، ولی	لكن: دارید، برای شما	لكن: اما، ولی	لكن: دارید، برای شما
التحاس: مس	التحس: شوم	التحاس: مس	التحس: شوم
زعم: گمان کرد	عزم: قصد کرد	زعم: گمان کرد	عزم: قصد کرد
البعث: رستاخیز	العبت: بیهوده	البعث: رستاخیز	العبت: بیهوده

کلمات عربی به عربی

لحم: قسم من الجسم بين الجلد و العظم.	گوشت: بخشی از بدن بین پوست و استخوان.	لحم: قسم من الجسم بين الجلد و العظم.	گوشت: بخشی از بدن بین پوست و استخوان.
نحاس: عنصر فلزي كالحديد موصول للحرارة و الكهربية.	مس: یک عنصر فلزی مانند آهن است که رسانای گرما و برق است.	نحاس: عنصر فلزي كالحديد موصول للحرارة و الكهربية.	مس: یک عنصر فلزی مانند آهن است که رسانای گرما و برق است.
لحم: مادة حمراء من جسم الحيوان تُصنع منه اطعمة.	گوشت: یک ماده قرمز از بدن حیوان است که از آن غذاهایی درست می‌شود.	لحم: مادة حمراء من جسم الحيوان تُصنع منه اطعمة.	گوشت: یک ماده قرمز از بدن حیوان است که از آن غذاهایی درست می‌شود.
عصب: خيط أبيض في الجسم يجري فيه الجش.	پی، عصب: رشته‌ای سفید در بدن که حس در آن جریان دارد.	عصب: خيط أبيض في الجسم يجري فيه الجش.	پی، عصب: رشته‌ای سفید در بدن که حس در آن جریان دارد.
عظم: قسم قوي من الجسم عليه لحم.	استخوان: بخشی نیرومند از بدن که روی آن گوشت است.	عظم: قسم قوي من الجسم عليه لحم.	استخوان: بخشی نیرومند از بدن که روی آن گوشت است.
طين: تراب مختلط بالماء.	گل، سرشت: خاکی آمیخته با آب.	طين: تراب مختلط بالماء.	گل، سرشت: خاکی آمیخته با آب.





دریسیں های چهار کُریف های

وارگان

۱- الطفلة بعينها يا قوتاً كبيراً في شاطئ البحر و أنه كرة صغيرة. «عين الصحيح للفراغين:

(1) أَبْصَرَتْ - زَعَمَتْ (2) شَاهَدَتْ - تَفَاخَرَتْ (3) شَعَرَتْ - عَقَلَتْ (4) عَلَّمَتْ - ظَنَّتْ

۲- «قد أفسدت شدة الحرارة تلك فَعَلِينَا أَنْ لَا نَأْكُلَ مِنْهَا.» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(1) الْحَمَاءُ (2) اللُّحُومُ (3) الْأَبْدَالُ (4) الْبِضَاعَةُ

۳- عَيْنُ الْخَطَا عَنْ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَاً:

(1) أُنَمِّتِي لِصَدِيقِي الْمَرِيضِ الصَّحَّةَ. ❖ اميدوارم
(2) ذَلِكَ الْخَيْطُ الْأَسْوَدُ مِنَ الدِّيَابِجِ. ❖ نخ
(3) هَلْ فَلَزَ النَّحَاسُ مُوَصَّلَ الْكَهْرَبَاءِ؟ ❖ رسانا
(4) جَاءَتْ الْمَرَأَةُ بِالْعَصَاةِ إِلَى الْمَطْبَخِ. ❖ آميوهگيرى

۴- عَيْنُ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

(1) هَذَا الْبِنَاءُ صُنِعَ فِي بَدَايَةِ السَّنَةِ الْجَدِيدَةِ. (المرصوص)
(2) عَنْصَرٌ فَلِزِيٍّ مُوَصَّلُ الْحَرَارَةِ وَ الْكَهْرَبَاءِ. (الحديد)
(3) اجْتَنِبُوا الْكُذْبَ فِي حَيَاتِكُمْ دَائِماً فَإِنَّهُ (زيب)
(4) اِغْلَمُوا أَنَّ قِيَمَةَ كُلِّ امْرِئٍ مَا فَلَا تَفْتَخِرُوا بِأَنْسَابِكُمْ. (يُحْسِنُهُ)

۵- عَيْنُ غَيْرِ الصَّحِيحِ عَنْ مُتْرَادِفِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ:

(1) ﴿ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴾ : تَرْدِيدُ
(2) هَلْ تَزَعَمُ أَنَّ الظَّلْمَ يَبْقَى إِلَى الْأَبَدِ؟ تَحْسَبُ
(3) لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مُفْسِدَةٌ: الْجَلْمُ
(4) ﴿ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾ : زَيْمًا

۶- عَيْنُ جَوَاباً فِيهِ الْمُتَضَادُّ:

(1) لَا تَجْتَمِعُ خَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَ الْكُذْبُ.
(2) حُدُّوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ.
(3) نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الصَّحَّةُ وَ الْأَمَانُ.
(4) إِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالرَّعْرِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ.

۷- عَيْنُ جَوَاباً لَيْسَ فِيهِ الْمُتَضَادُّ:

(1) أَحْيَاءٌ / مَوْتَى (2) أُمٌّ / أَبٌ (3) جَهْلٌ / عِلْمٌ (4) دَاءٌ / دَوَاءٌ

۸- عَيْنُ الْكَلِمَاتِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى:

(1) عَصَبٌ - عَظْمٌ - لَحْمٌ - دَمٌ (2) عَفَافٌ - حَيَاءٌ - أَدَبٌ - حُسْنٌ (3) حَدِيدٌ - نُحَاسٌ - ذَهَبٌ - فِضَّةٌ (4) الطَّيْنُ - غَضَبٌ - الْبُخْلُ - مَفْسَدَةٌ

۹- عَيْنُ الْخَطَا عَنْ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ:

(1) قَسَمْتُ قُوِّيَّ مِنَ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لَحْمٌ: عَظْمٌ
(2) تَرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ: طِينٌ
(3) خَيْطٌ أبيضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْحَسُّ: عَصَبٌ
(4) كَلِمَةٌ نَسْتَعْمَلُهَا عِنْدَمَا لَا نَرَجُو وَوَقُوعَ عَمَلٍ: كَأَنَّ

۱۰- عَيْنُ الْخَطَا فِي مُفْرَدِ الْجُمُوعِ الْمَكْسُورَةِ:

(1) سَيَّاحٌ ❖ سَانِحٌ (2) عِظَامٌ ❖ عَظْمٌ (3) أَكْفَاءٌ ❖ كَفِيلٌ (4) أَبْدَالٌ ❖ بَدَلٌ

۱۱- عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْحُرُوفِ الْمَعْيَنَةِ:

(1) ﴿ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ ❖ بِيْگَمَانُ
(2) ﴿ ... لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ﴾ ❖ قَطْعاً
(3) إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ نَابِتٍ. ❖ تَنْهَأُ
(4) لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا. ❖ اِيْ كَاشُ

۱۲- عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: «بَدَأَتِ الْجَلْسَةُ صَبَاحاً وَ بَعْضُ الْمَوْظُفِينَ مَا حَضَرُوا فِيهَا.»

(1) لَكِنَّ (2) لَعَلَّ (3) أَنَّ (4) أُمَّ

۱۳- «جَعَّتِ الْأَرْضِي الزَّرَاعِيَّةُ فِي بَعْضِ الثَّرَى، الْمَطَرُ يُمْطَرُ عَلَيْنَا.» عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(1) كَأَنَّ (2) إِنَّ (3) لَيْتَ (4) لَعَلَّ

۱۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ:

(1) لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ ❖ نَبَايدَ بگيرند
(2) ﴿ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ ﴾ ❖ اَمْرزَش خَواست
(3) ﴿ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴾ ❖ نِيكِي كنيدي
(4) لَيْتَنِي أَنْجَحَ فِي كِتَابَةِ الْمَقَالَةِ الْعِلْمِيَّةِ. ❖ مَوْفِقٌ مِي شوم



۱۵- «عَصَفَتِ الرِّيحُ فَ..... الْأَعْصَانَ..... ما ضَرَّتْ بِالْبُيُوتِ.» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِينَ:

(۱) قَاتَلَتْ - كَانَتْ (۲) كَسَّرَتْ - وَلَكِنَّ (۳) عَلَّقَتْ - لَعَلَّ (۴) بَعَثَتْ - لَيْتَ

۱۶- «..... خُلِقَ أَقْبَحُ مِنَ الْكِبَرِ.» عَيْنِ الْحَرْفِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) لَا (۲) إِنَّ (۳) أَنْ (۴) لَعَلَّ

۱۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْعِبَارَةِ الْمَعْيَنَةِ: «لَادِينٍ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.»

(۱) دین وجود ندارد. (۲) هیچ دینی نیست. (۳) بی دین است. (۴) دیندار نیست.

۱۸- عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) لَيْتَ فَصَلَ الرَّبِيعَ طَوِيلًا فِي بَلَدِنَا. لِأَنَّ الرَّبِيعَ فَصِيْرٌ هُنَا. (۲) لَا شَيْءَ أَحْسَنَ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ. (۳) إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوهَا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ. (۴) كَيْفَ يُسْتَعْمَلُ الْعَشْبُ الْمُنَاسِبُ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ؟

۱۹- عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهَدُوا الْأَصْنَامَ مُكْسَرَةً. (۲) لَيْتَ الْإِنْسَانَ يَتَأَمَّلُ فِي جَمِيعِ الْكَائِنَاتِ. (۳) لَا تَغْضَبُوا، فَإِنَّ الْغَضَبَ سَبَبُ الْهَلَاكَةِ. (۴) لَا مِيرَاثَ أَنْفَعُ مِنَ الْأَدَبِ الَّذِي تُكْتَسِبُهُ.

۲۰- عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) لَعَلَّ عِظَامَ بَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ رِزْقُ الْحَيَوَانَاتِ الْأُخْرَى. (۲) صَعَّ كُلُّ كَلِمَةٍ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (۳) كَانَتْ بَسْمَةَ الطِّفْلِ تَدُلُّ عَلَى هُدُوئِهِ. (۴) لَا بَرَكَةَ فِي كُلِّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ.

۲۱- عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) أَمْرُهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بَأَنَّ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النَّحَاسِ! (۲) مَنْ لَا يَسْتَمِعَ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْتَسِبُ فِي الْإِمْتِحَانِ! (۳) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَصْعَرَ الْأَصْنَامِ! (۴) أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتٍ وَ زَمِي الْجَمْرَاتِ!

ترجمه، تعريب و مفهوم

۲۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بَنِيَانِ مَرْصُوصٍ﴾:

(۱) خداوند دوستدار آن‌هایی است که صف در صف در راهش پیکار می‌نمایند گویی که آن‌ها بنیانی بزرگ دارند. (۲) بی‌گمان خداوند کسانی را دوست دارد که گروهی در راهش جهاد کرده‌اند و چون دژی محکم مانندند. (۳) قطعاً خداوند کسانی را دوست دارد که در راهش صف زده پیکار می‌کنند، گویی که آن‌ها ساختمانی استوارند. (۴) خداوند تنها کسانی را دوست دارد که در راهش به صف ایستاده و همچون بنایی آهنین می‌جنگند.

۲۳- «لَا شَعْبَ مِنَ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.»:

(۱) هرگز مردمی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که برایشان دین و آیینی برای عبادتشان باشد. (۲) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که دینی و روشی برای عبادت داشته باشد. (۳) ملتی از ملت‌های زمین وجود ندارد جز این‌که دین و روش برای عبادت داشته باشد. (۴) هیچ ملت و ملتی از زمین دیده نمی‌شود مگر این‌که دین و روشی برای پرستش داشته‌اند.

۲۴- «تَوَكَّدَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ النَّقُوشِ اهْتِمَامَهُ بِالْدِّينِ.»:

(۱) تمدن‌هایی را که بشر از طریق نوشته‌ها می‌شناسد همگی به توجه او به دین‌داری اشاره کرده است. (۲) انسان توانست از طریق نگاره‌ها، تمدن‌هایی را بشناسد که به توجه او به دین تأکید می‌نماید. (۳) تمدن‌هایی را که انسان آن‌ها را از طریق نگاره‌ها شناخته است، توجه او به دین را تأکید می‌کند. (۴) تمدن‌های شناخته شده توسط انسان از طریق نقاشی‌هاست که توجه او به دین را مورد تأکید قرار داده است.

۲۵- «كَانَ الْهَدَفُ مِنَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْأَلْهَةِ كَسَبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا.»:

(۱) هدف از پیشکش کردن قربانیان برای خدایان خود کسب رضایت آن‌ها و دور شدن از بدی بود. (۲) هدف از تقدیم قربانیان به خدایان، به دست آوردن خشنودی آن‌ها و دوری از بدی آن‌ها بود. (۳) منظور از قربانی کردن برای خدایان، همان به دست آوردن خشنودی و دور شدن از شرشان بود. (۴) هدف از پیشکش کردن قربانیان برای خدایشان، کسب خشنودی آن‌ها و دور شدن از بدی بوده است.



۲۶- «لَيْتَ النَّاسَ يَعْلَمُونَ أَنَّ قِيَمَةَ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَحْسَنُهُ وَ لَا يَكْتَفِيهِمُ اللَّهُ أَمْوَرًا لَا طَاقَةَ لَهُمْ بِهَا.»:

- ۱) شاید مردم بدانند که ارزش تمام انسان‌ها به آن چیزی است که نیکوست و خداوند به آن‌ها کاری را که اصلاً طاقتش را ندارند محوّل نمی‌کند.
- ۲) ای کاش مردم می‌دانستند که ارزش هر انسانی به چیزی است که او را نیکو می‌کند و خداوند به او کارهایی را تکلیف نمی‌کند که هیچ توانایی بر انجامش ندارند.
- ۳) شاید مردم دانسته بودند که ارزش هر انسان به آن است که آن را نیکو انجام داده است و خداوند به آن‌ها کارهایی را تحمیل نخواهد کرد که هیچ تحمیلی برایشان به آن نبوده است.
- ۴) ای کاش مردم بدانند که ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد و خداوند آن‌ها را به کارهایی تکلیف نمی‌کند که هیچ توانایی برای آن‌ها به آن‌ها [کارها] نیست.

۲۷- «هَذِهِ الْكِتَابَاتُ عَلَى الْحَجَرِ تَدَلُّ عَلَى وَجُودِ حَضْرَةِ بَرَجَعِ زَمْنُهَا إِلَى ثَلَاثَةِ آلَافِ سَنَةٍ.»:

- ۱) این نبشته‌های روی سنگ‌ها به وجود تمدنی دلالت کرده که از زمان آن‌ها سه هزار سال می‌گذرد.
- ۲) این‌ها نقش‌هایی روی سنگ هستند که نشان‌دهنده وجود فرهنگی است که به سه هزار سال زمان برمی‌گردد.
- ۳) این نوشته‌ها روی سنگ به وجود یک تمدن که زمان آن به سه هزار سال برمی‌گردد، دلالت می‌کند.
- ۴) این سنگ نبشته‌ها دلالت بر وجود یک تمدن که قدمت آن به سه هزار سال برمی‌گردد، کرده است.

۲۸- «كَسَّرَ الصِّيَادُ جِدْعَ الشَّجَرَةِ بِالْفَأْسِ الْحَدِيدِيِّ وَ اسْتَفَادَ مِنْ أَخْشَابِهَا لِصُنْعِ الْكُرْسِيِّ.»:

- ۱) شکارچی تنه درخت را با تبر مسی شکست و از چوب آن برای ساختن صندلی استفاده کرد.
- ۲) شکارچی تنه یک درخت را با تبری آهنی شکاند و از چوب‌های آن برای ساختن صندلی استفاده کرد.
- ۳) شکارچی با تبر آهنی تنه درخت را شکست و از چوب‌هایش برای ساختن صندلی استفاده کرد.
- ۴) یک شکارچی با تیشه آهنی خود تنه درخت را خرد کرد و از چوب‌های آن جهت ساختن صندلی استفاده کرد.

۲۹- «لَعَلَّ هَذِهِ الْخُرَافَاتِ حَوْلَ الدِّينِ تُبْعَدُنَا عَنِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ تَجْرُنَا إِلَى الضَّلَالَةِ.»:

- ۱) چه بسا این خرافه‌ها پیرامون دین‌داری ما را از راه درست دورتر کند و به بیراهه ببرد.
- ۲) احتمال می‌رود که این خرافه‌ها پیرامون دین، ما را از راه راست دور کند و ما را به گمراهی هدایت کند.
- ۳) شاید این خرافه‌ها پیرامون دین، ما را از راه راست دور کند و ما را به گمراهی بکشاند.
- ۴) ممکن است که مراسم خرافه‌پرستی پیرامون دین، ما را از راه راست دور کند و ما را به گمراه شدن بکشاند.

۳۰- «لَيْتَ الْخَطِيبُ يُحَدِّثُنَا الْيَوْمَ عَنِ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.»:

- ۱) به نظر می‌رسد که امروز سخنران پیرامون روش پیامبران و نزاع آن‌ها با کافران قوم خود با ما بحث کند.
- ۲) ای کاش امروز سخنران در مورد روش پیامبران و درگیری آن‌ها با اقوام کافر خود با ما سخن بگوید.
- ۳) انتظار می‌رود که امروز سخنران پیرامون روش پیامبران و چگونگی درگیری آن‌ها با گروه کافران سخنوری نماید.
- ۴) کاش می‌شد امروز سخنران در مورد روش‌های پیامبران و چگونگی مبارزه آن‌ها با اقوام کافرشان با ما سخن می‌گفت.

۳۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾:

- ۱) بی‌تردید خداوند حتماً بخشنده مردم است و بی‌شک بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.
- ۲) بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.
- ۳) به درستی که خداوند صاحب بخشش بر بندگان است ولی بیشترشان شکر نمی‌گویند.
- ۴) همانا این خداست که دارای بخشش بر مردم است اما همه مردم سپاسگزاری نکرده‌اند.

۳۲- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾:

- ۱) و شما کسانی را که به غیر از خدا دعوت می‌کنند، دشنام نمی‌دهید زیرا به خدا دشنام خواهند داد.
- ۲) و نباید به کسانی که شما را به غیر از خداوند فرا می‌خوانند فحش بگویید چون به خدا ناسزا می‌گویند.
- ۳) و کسانی را که به غیر خدا فرا می‌خوانند دشنام ندهید زیرا که به خدا دشنام دهند.
- ۴) و هرگز کسانی را که به غیر خدا فرا خوانده‌اند دشنام ندهید تا آن‌ها هم به خدایان دشنام ندهند.



۳۳- «كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا بَرَكَةَ فِيهِ.»:

- ۱) هر غذایی که نام خدا بر آن برده نمی‌شود هیچ برکتی در آن نیست.
- ۲) تمام غذاهایی که نام خدا بر آن برده نشود برکتی ندارند.
- ۳) هر غذایی که بر آن نام خدا نباشد برکتی هم در آن نیست.
- ۴) هر چه که یک غذا نام خداوند بر آن برده نشود هیچ برکتی در آن نیست.

۳۴- «أَخْتَبِرْتُ كَيْفِيَّةَ تُرَابِ هَذِهِ الْمَنْطِقَةِ فَأَدْرِكُ الْخَبْرَاءَ أَنْ مِنَ الْأَفْضَلِ أَنْ يَخْصَّصَ تُرَابَهَا لِزَّرْعِ بَعْضِ الْأَعْشَابِ الطَّيِّبَةِ!»:

- ۱) وقتی کیفیت خاک این منطقه آزمایش شد دانشمندان پی بردند که بهتر است خاک آن را برای کشت برخی داروهای گیاهی اختصاص دهند!
- ۲) کیفیت خاک این منطقه را آزمایش کردند و کارشناسان فهمیدند که خاک آن برای کشت گیاهان دارویی اختصاص داده شده بود!
- ۳) خاک این منطقه بررسی می‌شود تا دانشمندان بفهمند که آیا کیفیت آن برای کشت برخی گیاهان دارویی مناسب است یا نه!
- ۴) کیفیت خاک این منطقه آزمایش شد پس کارشناسان پی بردند که بهتر است خاک آن به کشت برخی گیاهان دارویی اختصاص داده شود!

۳۵- «اسْتَمِعْ إِلَى دَقَاتِ قَلْبِكَ بِدَقَّةٍ فَإِنَّهَا تَقُولُ لَكَ إِنَّ لِحْظَاتِ الْحَيَاةِ تَمُرُّ بِسُرْعَةٍ!»:

- ۱) به ضربان قلب خود دقیق گوش بده، چرا که آن‌ها به تو می‌گویند لحظات زندگی‌ات سریع می‌گذرند!
- ۲) به تپش‌های قلبت با دقت گوش کن، پس به درستی که آن‌ها به تو می‌گویند لحظات زندگی به سرعت می‌گذرند!
- ۳) به ضربان قلب خودت با دقت گوش بده، پس به درستی که به تو می‌گویند که زندگی و لحظاته‌ش به سرعت می‌گذرند!
- ۴) تپش‌های قلب خودت را با دقت بشنو، پس آن‌ها می‌گویند همانا لحظه‌های زندگی به سرعت در حال گذران هستند!

۳۶- «لِمَاذَا لَا تَسْعَوْنَ فِي اِكْتِسَابِ الْعِلْمِ وَالْفَنِّ أَلَا تُرِيدُونَ أَنْ تَبْنُوا مُسْتَقْبَلَ بِلَادِكُمْ!»:

- ۱) چرا در به دست آوردن علم و فن تلاش نکردید آیا نخواستید که آینده کشورتان را بسازید؟!
- ۲) برای چه در کسب دانش و هنر نمی‌کوشید آیا نمی‌خواهید که آینده سرزمین خود را بسازید؟!
- ۳) چرا در به دست آوردن دانش‌ها و فنون تلاش نمی‌کنید آیا نمی‌خواهید آینده کشور را بسازید؟!
- ۴) برای چه در کسب علم و هنر نمی‌کوشید آیا نمی‌خواهید که آینده سرزمین را بسازید؟!

۳۷- «بَقِي الأَحْمَقُ عَلَى طَرِيقَةٍ لَا خَيْرَ فِيهَا، فَلَيْتَهُ لَا يُصِيبُ بِحَمَقِهِ الأَخْرَبِينَ!»:

- ۱) فرد نادان در طریقی که هیچ ضرری ندارد باقی می‌ماند، پس ای کاش حماقتش دیگران را گرفتار نکند!
- ۲) نادان در سایه راهی که خیری در آن نیست می‌ماند، پس ای کاش نادانی او به دیگران سرایت نمی‌کرد!
- ۳) احمق بر راهی که هیچ خیری در آن نیست باقی می‌ماند، پس ای کاش با نادانی خویش، دیگران را گرفتار نکند!
- ۴) احمق در راهی که خیری در آن وجود ندارد باقی مانده، پس چه بسا که با نادانی خود، به دیگران مصیبت وارد سازد!

۳۸- «قَاتِلْ شِبَابَ بِلَادِنَا الْمَضْحُونِ أَعْدَاءَ وَ طَغَاةَ لایِرْحَمُونَ شَعْبَنَا حَتَّى صَغَارَنَا!»:

- ۱) قاتل جوانان کشور ما که فداکاری می‌کنند، دشمنان و طاغوتی هستند که به جوانان و کودکان ما رحم نمی‌کنند!
- ۲) فداکاری جوانان سرزمینم قاتل دشمنان و طاغوت‌هایی است که به ملت و کودکان ما رحم نمی‌کنند!
- ۳) جوانان فداکار کشور ما با دشمنان و متجاوزانی مبارزه کردند که به ملت ما حتی به کودکان ما رحم نمی‌کردند!
- ۴) مبارزه جوانان فداکار ما با دشمنان و تجاوزگرانی است که به ملت ما و حتی کودکان ما رحم نمی‌کنند!

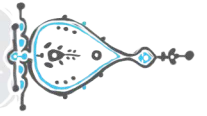
۳۹- «إِنَّ الدُّنْيَا كَشَبَكَةِ الصِّيَادِينَ، إِنْ وَقَعَ فِيهَا الْإِنْسَانُ فَلَنْ يَنْجُو مِنْهَا غَدًا.»:

- ۱) همانا دنیا مثل یک تور ماهیگیری است، اگر انسان در آن بیفتد فردا از آن نجات نخواهد یافت.
- ۲) به درستی که دنیا همچون تور ماهیگیران است، اگر انسان در آن بیفتد فردا از آن نجات نخواهد یافت.
- ۳) دنیا مانند تور شکارچیان می‌ماند که اگر انسان در آن واقع بشود هرگز از آن در آینده نجات نمی‌یابد.
- ۴) دنیا همچون توری برای ماهیگیران است، هرگاه انسان در آن می‌افتد فردا از آن نجات نخواهد یافت.

۴۰- «نَادَتْنِي أُمِّي وَلَكِنِّي مَا كُنْتُ أَفْهَمُ كَلَامَهَا، لِأَنَّي كُنْتُ غَارِقَةً فِي أَفْكَارِي!»:

- ۱) مادرم مرا صدا کرد ولی سخنش را نمی‌فهمیدم، زیرا من در افکارم غرق بودم!
- ۲) مادرم صدایم کرد، ولی سخنانش را نفهمیدم، چون من غرق در افکارم بودم!
- ۳) مادرم فریاد زد، اما سخنانش را نمی‌فهمیدم، زیرا در افکارم غرق شده بودم!
- ۴) مادرم صدایم کرد، لکن سخنش را نفهمیدم، چون در افکارم غرق شده بودم!





۴۱- «طَلَبْتُ مِنْ مَعْلَمِي أَنْ يَجْعَلَ لِي إِمْتِحَانًا آخَرَ لِأَنِّي مَا اِكْتَسَبْتُ دَرَجَةً عَالِيَةً»:

- ۱) از معلم خواهش کردم که امتحان دیگری از من بگیرد تا نمره عالی را به دست آورم!
- ۲) معلم از من خواست که امتحان دیگری برایم قرار دهد تا نمره عالی را کسب نمایم!
- ۳) از معلم خود خواستم که برایم امتحان دیگری قرار دهد زیرا نمره‌ای عالی به دست نیاورده‌ام!
- ۴) از معلم خود درخواست گرفتن امتحان دوباره کردم زیرا نمره عالی را کسب نکرده بودم!

۴۲- «يُفْضِلُ النَّاسُ السَّفَرَ بِالطَّائِرَةِ لِأَنَّهَا أَسْرَعُ مِنْ وَسَائِلِ النَّقْلِ الْآخَرَى!»:

- ۱) مردم سفر با هواپیما را ترجیح می‌دهند که سریع‌ترین وسایل نقلیه است!
- ۲) به خاطر این که سفر هوایی سریع‌ترین وسایل نقلیه است مردم آن را برتر می‌دانند!
- ۳) مردم سفر با هواپیما را ترجیح می‌دهند زیرا آن سریع‌تر از وسایل نقلیه دیگر است!
- ۴) از آن جا که هواپیما سریع‌تر از وسایل نقلیه دیگر است مردم سفر با آن را برتر می‌دانند!

۴۳- «كُنْتُ أَظُنُّ أَنِّي لَنْ أَقْدِرَ عَلَى أَنْ أَصِلَ إِلَى أَهْدَافِي، لَكِنِّي وَصَلْتُ إِلَيْهَا!»:

- ۱) گمان من این بود که هرگز نخواهم توانست اهدافم را محقق کنم، ولی به آن‌ها دست یافتم!
- ۲) گمان من این بود که به خواسته‌هایم نمی‌توانم برسم، ولی به آن‌ها دست یافتم!
- ۳) گمان می‌کردم که من نخواهم توانست به اهدافم برسم، ولی به آن‌ها رسیدم!
- ۴) گمان کردم که هرگز به اهداف خود نمی‌توانم دست یابم، ولی به آن‌ها رسیدم!

۴۴- «وَأَخِيرًا تَوَصَّلْتُ إِلَى هَذَا الرَّزْأِيِّ أَنْ الْأَحْسَنُ أَنْ أَتْرِكَ نَفْسِي فِي تَقْدِيرِ رَبِّي!»:

- ۱) بالاخره به این فکر دست یافتم که کار بهتر این است که خود را به تقدیر خدایم بسپارم!
- ۲) در نهایت به این نتیجه می‌رسم که بهتر این است که بر تقدیر پروردگار رها شده باشم!
- ۳) و در آخر به این عقیده رسیدم که بهتر است خودم را در تقدیر پروردگارم رها کنم!
- ۴) و در آخر این‌گونه دریافتم که بهترین کار این است که در تقدیر پروردگارم رها شوم!

۴۵- «لَعَلَّهُ كَانَ قَدْ اشْتَرِكَ فِي الْمِهْرَجَانِ الدُّوَلِيِّ السَّابِعِ لِأَفْلَامِ الْأَطْفَالِ وَالشَّبَّانِ.»:

- ۱) در هفتمین جشنواره میهنی فیلم‌های کودکان و جوانان، شاید او هم شرکت کرده بود.
- ۲) ممکن است که او در نهمین فستیوال بین‌المللی فیلم کودکان و جوانان حضور یابد.
- ۳) به نظر می‌رسد که او در فستیوال هفتم جهانی فیلم‌های کودک و نوجوان شرکت کرده است.
- ۴) شاید او در هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و جوانان شرکت کرده بود.

۴۶- «تَقْرَأُ آيَاتِ مِنَ الْقُرْآنِ كُلِّ صَبَاحٍ لِأَنَّهَا تَنْفَعُنَا فِي أُمُورِنَا الْيَوْمِيَّةِ جَدًّا.»:

- ۱) هر صبح، آیه‌هایی از قرآن را می‌خوانیم، زیرا آن‌ها به ما در کار روزانه، واقعاً سود می‌رسانند.
- ۲) آیه‌هایی از قرآن را هر صبح می‌خوانیم، زیرا آن‌ها به ما در کارهای روزانه‌مان واقعاً سود می‌رسانند.
- ۳) ما هر صبح، آیاتی از قرآن را می‌خوانیم، زیرا آن‌ها به ما در کارهای روزمره، بسیار کمک می‌کنند.
- ۴) چندین آیه را هر صبح از قرآن می‌خواندیم، چرا که به ما در کارهای روزمره‌مان سود می‌رسانند.

۴۷- «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا، لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»:

- ۱) قطعاً ما قرآن عربی را فرو فرستادیم، باشد که به خرد بگرایید!
- ۲) همانا ما قرآنی عربی را نازل کردیم، شاید شما به عقل بیایید!
- ۳) قطعاً ما قرآن را به عربی فرو فرستادیم، باشد که در آن اندیشه کنید!
- ۴) همانا ما آن را به صورت قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما تعقل ورزید!

۴۸- «يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا»:

- ۱) می‌گوید کافر ای کاش خاک می‌شدم!
- ۲) کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم!
- ۳) کافر است که می‌گوید کاش خاک بودم!
- ۴) می‌گوید کافر کاش من هم خاک می‌شدم!

۴۹- «لَيْتَنِي أَتَعَلَّمُ مِنْ أَبِي الْكَرِيمِ أَلَّا أَحْزَنَ عَلَى أُمُورِ مَكْرُوهُةٍ أَوْ أَجْهَبَهَا وَ لَوْ كَانَتْ كَبِيرَةً!»:

- ۱) کاش از پدر بزرگوام یاد بگیرم که بر کارهای ناپسندی که با آن‌ها مواجه می‌شوم، غمگین نگردم هرچند که بزرگ باشند!
- ۲) شاید از پدر بخشنده‌ام یاد گرفته باشم که بر امور ناپسند که با آن‌ها روبه‌رو می‌شوم، ناراحت نشوم اگرچه که بزرگ باشند!
- ۳) ای کاش از پدر بزرگ خود یاد می‌گرفتم که بر هر امر ناپسندی که به من می‌رسد، ناراحت نگردم هرچند که بزرگ باشند!
- ۴) امید است که از پدر عزیز خویش یاد بگیرم که بر هرکاری که ناپسند است و به من می‌رسد، ناراحتی نشان ندهم هرچند که بزرگ شوند!





درس اول پایه دوازدهم

۹ - ۴ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) بخشی نیرومند از بدن که روی آن گوشت هست. - استخوان
 (۲) خاکی آمیخته با آب. - گل
 (۳) رشته‌ای سفید در بدن که حس در آن جاری می‌شود. - پی، عصب
 (۴) کلمه‌ای است که آن را هنگامی به کار می‌بریم که امید به وقوع کاری نداریم. - لَعَلَّ (شاید) (كَأَنَّ: گویی، مانند)
 ۱۰ - ۳ جمع مکسر «كُفُو، كُفَاء»: همتا می‌باشد.
 ۱۱ - ۱ «أَنَّ» از حروف مشبیهة بالفعل است و در وسط عبارت و پس از فعل «أعلم» به معنای «که» به کار می‌رود. (گفت می‌دانم که خداوند برهر چیزی تواناست.)
 ۱۲ - ۱ ترجمه عبارت: «جلسه در صبح آغاز شد و برخی کارمندان در آن حاضر نشدند.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) اما (۲) شاید (۳) که (۴) یا
 ۱۳ - ۳ ترجمه عبارت: «در برخی روستاها، زمین‌های کشاورزی خشک شد، باران بر ما ببارد.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) گویی (۲) همانا، قطعاً (۳) ای‌کاش (۴) شاید
 ۱۴ - ۳ ترجمه سایر گزینه‌ها:
 (۱) نگیرید (۲) آموزش بخواه (۴) موفق بشوم
 ۱۵ - ۲ ترجمه عبارت: «بادها وزیدند پس شاخه‌ها را به خانه‌ها ضرر نزد.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) مبارزه کرد - گویی (۲) شکست - ولی
 (۳) آویخت - شاید (۴) فرستاد - ای‌کاش
 ۱۶ - ۱ ترجمه عبارت: «..... اخلاقی زشت‌تر از غرور نیست.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) هیچ (۲) همانا (۳) که (۴) شاید
 ۱۷ - ۲ ترجمه عبارت: «هیچ دینی نیست برای کسی که هیچ عهدی برایش نیست.» «لا»ی نفی جنس، به صورت «هیچ ... نیست» ترجمه می‌شود.

- ۱۸ - ۲ حرکت گذاری درست عبارت: «لا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.» «شَيْءٌ» اسم «لا»ی نفی جنس است و حرکت آن با فتحه می‌آید و «أَحْسَنُ» خبر «لا»ی نفی جنس است و حرکت آخر آن با ضمه می‌آید.

- ۱۹ - ۴ حرکت گذاری درست عبارت: «لامِيرَاثٍ أَنْفَعُ مِنَ الْأَدَبِ الَّذِي نَكْتَسِبُهُ.» «مِيرَاثٍ» اسم «لا»ی نفی جنس است و حرکت آخر آن با فتحه می‌آید. / «أَنْفَعُ» خبر «لا»ی نفی جنس است و حرکت آخر آن با ضمه می‌آید. / «نَكْتَسِبُ» فعل مضارع از باب «إفتعال» بر وزن «يُفْعَلُ» صحیح است.

- ۲۰ - ۴ حرکت‌گذاری درست عبارت: «لا بَرَكَةَ فِي كُلِّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ.» «لا يَذْكُرُ» فعل مضارع مجهول و بر وزن «يُفْعَلُ» صحیح است. / «اسم» نائب فاعل و مرفوع است. / «اللَّهُ» مضاف‌الیه و مجرور است.

۱ - ۱ ترجمه عبارت: «کودک با دو چشمش یاقوتی بزرگ را در ساحل دریا و که آن تویی کوچک است.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) نگاه کرد (دید) - گمان کرد (۲) دید - افتخار کرد، تفاخر نمود
 (۳) احساس کرد - اندیشید (۴) تعلیم داد - گمان کرد

۲ - ۲ ترجمه عبارت: «شدت گرما آن را فاسد کرده است پس ما نباید از آن‌ها بخوریم.»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) قرمز (۲) گوشت‌ها (۳) جانشین‌ها (۴) کالا
 ۳ - ۱ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) برای دوست بیمارم سلامتی آرزو می‌کنم.
 (۲) آن رشته (نخ) سیاه از ابریشم است.
 (۳) آیا فلز مس رسانای برق است؟
 (۴) زن آبمیوه‌گیری را به آشپزخانه آورد.

۴ - ۳ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) این ساختمان محکم و استوار در آغاز سال جدید ساخته شده است.
 (۲) آهن یک عنصر فلزی است که رسانای گرما و برق است.
 (۳) در زندگی‌تان همیشه از دروغ دوری کنید پس آن مایه تباهی (مَفْسَدَةٌ) است. (زَيْبٌ: شک، تردید)

- (۴) بدانید که ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را نیکو انجام دهد پس به نسب‌های خود افتخار نکنید.

۵ - ۳ بررسی گزینه‌ها:

- (۱) زيب = تَرْدِيد (شک)
 (۲) تَزَعَمٌ = تَحَسُّبٌ (گمان می‌کنی)
 (۳) اللَّغْصَبُ (خشم) ≠ الْجِلْمُ (شکیبایی) (با هم متضادند نه مترادف)
 (۴) لَعَلَّ = زَبٌّ، زَيْمًا (چه بسا، شاید)

۶ - ۲ الْحَقُّ (حق، حقیقت) ≠ الْبَاطِلُ (باطل) (در این گزینه متضادند)

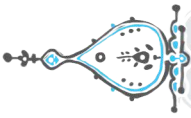
۷ - ۴ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) زندگان ≠ مردگان
 (۲) مادر ≠ پدر
 (۳) نادانی ≠ دانایی (دانش)
 (۴) بیماری / دارو (بین این دو کلمه تضاد نیست).

۸ - ۴ ترجمه گزینه‌ها:

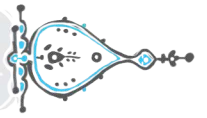
- (۱) پی - استخوان - گوشت - خون
 (۲) عَفَّتْ - حیا - ادب - نیکویی
 (۳) آهَن - مس - طلا - نقره
 (۴) گِل - خشم - خسیس بودن - مایه تباهی





- ۲۱- حرکت گذاری درست عبارت: «مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الإِمْتِحَانِ»
 («يَسْتَمِعُ» فعل مضارع از باب «إِفْتِعَال» و بر وزن «يَفْتَعِلُ» صحیح است. / «الإِمْتِحَان» مصدر بر وزن «إِفْتِعَال» است.)
- ۲۲- ۳- یحبّ: دوست می‌دارد (رد گزینۀ ۱) / الأذین: کسانی (رد گزینۀ ۱) و اضافی بودن «تنها» در گزینۀ ۴) / يُقَاتِلُونَ: بیکار می‌کنند (رد گزینۀ ۲) / کأنّهم: گویی که آن‌ها (رد گزینۀ ۲ و ۴) / بنیان مرصوص: ساختمانی استوار (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۴)
- ۲۳- ۲- لاشعب: هیچ ملّتی نیست (رد گزینۀ ۱ و ۳ و ۴) / شعوب الأرض: ملّت‌های زمین (رد گزینۀ ۴) / كَانَ لَهُ دِينٌ و طَرِيقَةٌ: دینی و روشی داشته باشد (رد گزینۀ ۱ و ۳ و ۴) / لِلْعِبَادَةِ: برای عبادت، برای پرستش (رد گزینۀ ۱)
- ۲۴- ۳- تَوَكَّدَ: تأکید می‌کند (رد گزینۀ ۱ و ۴) / الحضارات الّتی: تمدن‌هایی را که (رد گزینۀ ۲ و ۴) / عَرَفَهَا: آن‌ها را شناخته است (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۴) / مِنْ خِلالِ التَّقْوِشِ: از طریق نگاره‌ها (رد گزینۀ ۱ و ۴) / بالدّین: به دین (رد گزینۀ ۱)
- ۲۵- ۲- تقدیم القربان: پیشکش کردن قربانیان (رد گزینۀ ۳) / لِإِلَهِةٍ: برای خدایان (رد گزینۀ ۱ و ۴) / رضاها: خشنودی آن‌ها (رد گزینۀ ۳)
- ۲۶- ۴- لیت ... یعلمون: ای کاش بدانند (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۳) / کَلَّ امرئ: هر انسانی (رد گزینۀ ۱ و ۳) / یحسّنه: آن را نیکو انجام می‌دهد (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۳) / لا یكلفهم: به آن‌ها تکلیف نمی‌کند (رد گزینۀ ۲ و ۳) / أمورا: کارهایی (رد گزینۀ ۱)
- ۲۷- ۳- هذه الكتابات علی الحجر: این نوشته‌ها روی سنگ (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۴) / تدلّ: دلالت می‌کند (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۴) / حضارة: یک تمدن، تمدنی (رد گزینۀ ۲) / یُرجع زمنها: زمان آن برمی‌گردد (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۴) / ثلاثة آلاف سنة: سه هزار سال
- ۲۸- ۳- الصیاد: شکارچی (رد گزینۀ ۴) / جذع الشّجرة: تنه درخت (رد گزینۀ ۲) / الفأس الحیدیدی: تبر آهنی (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۴) / أخشابها: چوب‌های آن (رد گزینۀ ۱)
- ۲۹- ۳- لعلّ: شاید، چه بسا، ممکن است (رد گزینۀ ۲) / هذه الخرافات: این خرافه‌ها (رد گزینۀ ۴) / حول الدین: پیرامون دین (رد گزینۀ ۱) / تَبَعَدْنَا: ما را دور کند (رد گزینۀ ۱) / الصّراط المستقیم: راه راست (رد گزینۀ ۱) / تجزّنا: ما را بکشاند (رد گزینۀ ۱ و ۲)
- ۳۰- ۲- لیت: ای کاش (رد گزینۀ ۱ و ۳ و ۴) / یُحدّثنا: با ما سخن بگوید (رد گزینۀ ۱ و ۳ و ۴) / سیرة الأنبیاء: روش پیامبران (رد گزینۀ ۴) / صراعهم: نزاع آن‌ها، درگیری آن‌ها (رد گزینۀ ۴) / مَعَ أقوامهم الکافرین: با اقوام کافر خود (رد گزینۀ ۱ و ۳)
- ۳۱- ۲- إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ: بی‌گمان خدا دارای بخشش است (رد گزینۀ ۱ و ۴) / عَلَى النَّاسِ: بر مردم (رد گزینۀ ۱ و ۳) / ولیکن: ولی، اما (رد گزینۀ ۱) / أَكْثَرُ النَّاسِ: بیشتر مردم (رد گزینۀ ۳ و ۴) / لا یَشْکُرُونَ: سپاسگزاری نمی‌کنند (رد گزینۀ ۴)
- ۳۲- ۳- وَلا تَسْبُوا: و دشنام ندهید (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۴) / یَدْعُونَ: فرا می‌خوانند (رد گزینۀ ۴) / فیسبوا: زیرا دشنام دهند (رد گزینۀ ۱ و ۴) / اللّهِ: خدا (رد گزینۀ ۴)
- ۳۳- ۱- کَلَّ طعام: هرغذایی (رد گزینۀ ۲ و ۴) / لا یُذْکَرُ اسم الله علیه: نام خدا یاد نمی‌شود، نام خدا بر آن برده نمی‌شود (رد گزینۀ ۳) / لا بركة فیه: هیچ برکتی در آن نیست (رد گزینۀ ۲ و ۳)
- ۳۴- ۴- أختبرت: آزمایش شد (رد گزینۀ ۲ و ۳) / کیفیة تراب هذه المنطقة: کیفیت خاک این منطقه (رد گزینۀ ۳) / أدرك الخبراء: کارشناسان پی بردند (رد گزینۀ ۱ و ۳) / من الأفضّل: بهتر است (رد گزینۀ ۲ و ۳) / أن یخصّص: که اختصاص داده شود (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۳) / تراها: خاک آن (رد گزینۀ ۳) / لیزرع بعض الأعشاب الطبیة: به کشت برخی گیاهان دارویی (رد گزینۀ ۱ و ۲)
- ۳۵- ۲- اِسْتَمِعَ بِدَقَّةٍ: با دقت گوش فرا بده (رد گزینۀ ۴) / دقّات قلبك: تپش‌های قلبت (رد گزینۀ ۱ و ۳) / لحظات الحیاة: لحظه‌های زندگی (رد گزینۀ ۱ و ۳) / تمرّ بسرعة: به سرعت می‌گذرند (رد گزینۀ ۴)
- ۳۶- ۲- لا تَسْعَوْنَ: تلاش نمی‌کنید (رد گزینۀ ۱) / العلم: دانش (رد گزینۀ ۳) / الفنّ: هنر، فن (رد گزینۀ ۳) / الأثریدون: آیا نمی‌خواهید (رد گزینۀ ۱) / أن تَبْنوا: که بسازید / بلادکم: کشورتان (رد گزینۀ ۳ و ۴)
- ۳۷- ۲- یَبْقَى: باقی می‌ماند (رد گزینۀ ۴) / علی طریقة: بر راهی (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۴) / لاخیر فیها: هیچ خیری در آن نیست (رد گزینۀ ۱ و ۴) / فلیته: پس ای کاش او (رد گزینۀ ۴) / لا یصیب: دچار نکند، گرفتار نکند (رد گزینۀ ۲ و ۴) / یحمقه: با نادانی‌اش (رد گزینۀ ۱ و ۲)
- ۳۸- ۳- قاتلّ: مبارزه کردند (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۴) / شباب بلادنا المضحون: جوانان فداکار کشورمان (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۴) / طغاة (طاغی: متجاوز): متجاوزانی (رد گزینۀ ۱ و ۲) / لا یرحمون: رحم نمی‌کردند (فعل ماضی + اسم نکره + فعل مضارع منفی → ماضی استمراری منفی) (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۴) / شعبنا: ملّت ما، مردم ما (رد گزینۀ ۱ و ۲) / صغارنا: کودکان ما
- ۳۹- ۲- إنّ: همانا، به درستی که («إنّ» می‌تواند در جمله ترجمه نشود بنابراین گزینۀ ۳ و ۴ رد نمی‌شوند.) / كشبكة الصیادین: مانند تور ماهیگیران (رد گزینۀ ۱ و ۴) / إن: اگر (رد گزینۀ ۴) / وقّع: بیفتند، واقع بشود (رد گزینۀ ۴) / لن ینجو: نجات نخواهد یافت (رد گزینۀ ۳) / غداً: فردا (رد گزینۀ ۳)
- ۴۰- ۱- نادتی: مرا صدا کرد، صدایم کرد (رد گزینۀ ۳) / ما كنت أفهم: نمی‌فهمیدم (رد گزینۀ ۲ و ۴) / کلامها: سخنش (رد گزینۀ ۲ و ۳)
- ۴۱- ۳- طلبتّ: خواستم (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۴) / من معلّمي: از معلّم خود (رد گزینۀ ۱ و ۲) / أن یجعل لی: که برایم قرار دهد (رد گزینۀ ۱ و ۴) / امتحاناً آخر: امتحان دیگری (رد گزینۀ ۴) / ما اکتسبت: به دست نیاورده‌ام، کسب نکرده‌ام (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۴) / درجة عالیة: نمره‌ای عالی (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۴)
- ۴۲- ۳- یفضّل: ترجیح می‌دهند (رد گزینۀ ۲ و ۴) / السّفر بالطائرة: سفر با هواپیما (رد گزینۀ ۲ و ۴) / أسرع من وسائل النقل الأخری: سریع‌تر از وسایل نقلیه دیگر است (رد گزینۀ ۱ و ۲)
- ۴۳- ۳- كنت أظنّ: گمان می‌کردم (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۴) / أنّی: که من (رد گزینۀ ۱ و ۲ و ۴) / لن أقدر: نخواهم توانست (رد گزینۀ ۲ و ۴) / أن أصل: که برسم (رد گزینۀ ۱ و ۴) / إلى أهدافی: به اهدافم (رد گزینۀ ۱ و ۲)





۳۴ ۴۴ - اخیراً: در پایان، در آخر، در نهایت، بالاخره / توصلت: رسیدم (رد گزینہ ۲ و ۴) / الرأی: نظر، عقیده (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / الأحسن: بهتر است (رد گزینہ ۴) / أن أترك نفسي: خودم را رها کنم (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / في تقدير ربي: در تقدیر پروردگارم (رد گزینہ ۱ و ۲)

۴۵ ۴۴ - لعله: شاید او، ممکن است او (رد گزینہ ۳) / كان قد اشترك: شرکت کرده بود (رد گزینہ ۲ و ۳) / المهرجان الدولي السابع: هفتمین جشنواره (فستیوال) بین‌المللی (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳) / أفلام الأطفال و الشبان: فیلم‌های کودکان و جوانان (رد گزینہ ۲ و ۳)

۴۶ ۲۰ - نقرأ: می‌خوانیم (رد گزینہ ۴) آیات من القرآن: آیه‌هایی از قرآن را (رد گزینہ ۴) / كل صباح: هر صبح / تنفعنا ... جداً: واقعاً (بسیار) به ما سود می‌رساند (رد گزینہ ۳ و ۴) / في أمورنا اليوميّة: در کارهای روزمره‌مان، در کارهای روزانه‌مان (رد گزینہ ۱ و ۳)

۴۷ ۴۰ - أنزلناه: آن را نازل کردیم، آن را فرو فرستادیم (رد گزینہ ۱ و ۳) / قرأنا عربياً: قرآن عربی (رد گزینہ ۳) / لعلكم تعقلون: شاید شما تعقل ورزید (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳)

۴۸ ۲۰ - ياليتني كنت تراباً: ای کاش من خاک بودم (رد گزینہ ۱ و ۴) / يقول: می‌گوید (رد گزینہ ۱) / «است که»: در گزینہ (۳) اضافی است. (رد گزینہ ۳)

۴۹ ۱۰ - ليتني أتعلّم: ای کاش من یاد بگیرم (رد گزینہ ۲ و ۳ و ۴) / أبي الكريم: پدر بزرگوام، پدر بخشنده‌ام (رد گزینہ ۳ و ۴) / ألا أحزن: که غمگین نگردم، که ناراحت نشوم (رد گزینہ ۴) / أمور مكرهه: کارهای ناپسندی (رد گزینہ ۲ و ۳ و ۴) / أوأجهها: با آن‌ها روبه‌رو (مواجهه) می‌شوم (رد گزینہ ۳ و ۴) / و لو كانت كبيرة: هرچند که بزرگ باشند (رد گزینہ ۴)

۵۰ ۲۰ - لاميراث: هیچ میراثی نیست (رد گزینہ ۱ و ۳) / أنفغ: سودمندتر (رد گزینہ ۱) / من الأدب الّذي: از ادبی که (رد گزینہ ۱) / في حياتنا: در زندگی‌مان، در زندگی خود (رد گزینہ ۴)

۵۱ ۴۰ - أيدى عمالنا المتخصّصة: دستان متخصص کارگران ما (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳) / قد أوصلت: رسانده است (رد گزینہ ۱ و ۳) / بلادنا: کشورمان، کشور ما (رد گزینہ ۱ و ۳)

۵۲ ۴۰ - عندما: هنگامی‌که، وقتی که (رد گزینہ ۱ و ۲) / وجدت نفسك وحيداً: خودت را تنها یافتی (رد گزینہ ۲ و ۳) / لا أحد بجانبك: هیچ‌کس کنارت نیست (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳) / أعلم: بدان (رد گزینہ ۱ و ۳) / يُريد: می‌خواهد (رد گزینہ ۳) / أن تعودَ إليه: به او پناه ببری (رد گزینہ ۱ و ۳)

۵۳ ۲۰ - الملايين من المسلمين: میلیون‌ها نفر از مسلمانان (رد گزینہ ۱ و ۴) / يجتمعون: جمع می‌شوند (رد گزینہ ۳ و ۴) / كل سنة: هر ساله، هر سال (رد گزینہ ۴) / في بيت الله الحرام: در بیت الله الحرام، در خانه حرمت‌دار خدا / لزيارته: جهت زیارت آن (رد گزینہ ۱ و ۳)

۵۴ ۱۰ - كل الناس: همه مردم (رد گزینہ ۳ و ۴) / ما هم سوى: نیستند جز (رد گزینہ ۴) / لآتمّ و لأب: از یک مادر و پدر (از یک پدر و مادر) (رد گزینہ ۲ و ۳) / و الجّهال: در حالی که نادانان (رد گزینہ ۲ و ۳ و ۴) / يفتخرون: افتخار می‌کنند (رد گزینہ ۲ و ۳)

۵۵ ۱۰ - ما: آن چه، چیزی که (رد گزینہ ۲ و ۳) / يزيد: می‌افزاید (رد گزینہ ۲ و ۳) / صبرنا: صبر ما (رد گزینہ ۳) / في أمور: در اموری، در کارهایی (رد گزینہ ۴) / لا طاقة لنا بها: هیچ توانی برای آن‌ها نداریم (رد گزینہ ۲ و ۳ و ۴) / هو الايمان: همان ایمان (رد گزینہ ۲ و ۳)

۵۶ ۲۰ - ليت: ای کاش (رد گزینہ ۱ و ۳) / تعرفون: بدانند، بفهمند (رد گزینہ ۴) / يقدر: می‌تواند (رد گزینہ ۳ و ۴) / أن يعوّض: جبران کند / استعدادها: استعدادش (رد گزینہ ۳)

۵۷ ۴۰ - لا يفتّر أبداً: هرگز فریب نمی‌خورد (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳) / يتعلم: می‌داند (رد گزینہ ۱ و ۲) / أتها: که آن (رد گزینہ ۳) / كسراب: همچون سرابی (رد گزینہ ۲) / بى: می‌بیند (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳) / ما: چیزی را (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳) / لا وجود له: هیچ وجودی برایش نیست، اصلاً وجود ندارد (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۳)

۵۸ ۱۰ - لا شيء أحسن: هیچ چیزی بهتر نیست (رد گزینہ ۲ و ۳ و ۴) / ليُشجعنا: تا (برای این‌که) ما را تشویق کند (ترغیب کند) (رد گزینہ ۲ و ۴) / إن: اگر (رد گزینہ ۳ و ۴) / الثّغيات: زباله‌ها (رد گزینہ ۴) / فأعلم: پس بدان (رد گزینہ ۲ و ۳ و ۴) / أنك: که تو (رد گزینہ ۲ و ۳ و ۴)

۶۰ ۲۰ - الصورة الحسنة: صورت زیبا (رد گزینہ ۴) / لا دوام لها: هیچ دوامی ندارد، هیچ دوامی برایش نیست (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۴) / فكن ذا سيرة حسنة: پس نیکوسرشت باش (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۴) / ليذكرك الناس: تا مردم تو را یاد کنند (رد گزینہ ۳ و ۴) / في المستقبل: در آینده (رد گزینہ ۱ و ۴)

۶۱ ۲۰ - يجب أن نسمح: باید اجازه دهیم، واجب است که اجازه بدهیم (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۴) / لأصدقائنا: به دوستان خود (رد گزینہ ۱) / أن يطرحوا علينا: که با ما مطرح کنند (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۴) / مشاكل حياتهم: مشکلات زندگی‌شان (رد گزینہ ۱ و ۴) / لعلنا نستطيع: شاید بتوانیم، امید است (رد گزینہ ۳) / أن نزيلها: که آن‌ها را برطرف نماییم (رد گزینہ ۱)

۶۲ ۲۰ - الطّبي: آهو (رد گزینہ ۱ و ۴) / «این» در این گزینه‌ها اضافی است. / كانه: گویی، همچون (رد گزینہ ۳) / يدرك: درک می‌کند (رد گزینہ ۱ و ۳) / جمال اللیل: زیبایی شب (رد گزینہ ۱ و ۴) / يرقب القمر: ماه را نظاره می‌کند (رد گزینہ ۱ و ۴) / باعجاب كثير: با شگفتی بسیار (رد گزینہ ۱ و ۳ و ۴)

۶۳ ۳۰ - إلى الدنيا: به دنیا (رد گزینہ ۴) / فإنّه: چه آن، زیرا (رد گزینہ ۴) / يتلف: اتلاف می‌کند، تلف می‌کند (رد گزینہ ۱) / عمرک: عمرت (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / لا يسمح لك: به تو اجازه نمی‌دهد (رد گزینہ ۱ و ۴) / أن تذوق: که بچشی (رد گزینہ ۲ و ۴) / طعم الحياة الحقيقي: طعم واقعی زندگی (رد گزینہ ۱ و ۲)

۶۴ ۱۰ - اللهم: خدایا، خداوندا (رد گزینہ ۲ و ۳) / قدوهبتني: به من عطا کرده‌ای (رد گزینہ ۳ و ۴) / كل ما: تمام آن چه، هر آنچه، هر چیزی (رد گزینہ ۲) / كنت غير مستأهل له: شایسته آن نبودم (رد گزینہ ۲ و ۳ و ۴) / يشمل: شامل می‌شود (رد گزینہ ۲ و ۴) / كل عبادك: همه بندگانت (رد گزینہ ۲)

۶۵ ۳۰ - الأيام: روزگاران، ایام (رد گزینہ ۲ و ۴) / تُشغلنا: ما را مشغول می‌کند (رد گزینہ ۱ و ۴) / أعمال عديدة: کارهای متعددی (رد گزینہ ۴) / لا تُقیدنا: به ما سود نمی‌رساند، برای ما سودمند نیستند (رد گزینہ ۱ و ۲ و ۴) / عمرنا: عمر ما (رد گزینہ ۱) / تُتلف: تلف می‌کنند (رد گزینہ ۲ و ۴)

